

سند چشم انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای

محمدجعفر جوادی ارجمند*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۸/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۷/۹/۲۳)

چکیده:

این پژوهش به دنبال بررسی رابطه سیاست خارجی ج.ا.ا و سند چشم انداز در رسیدن ایران به قدرت برتر منطقه ای است. در سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ برای نخستین بار نگاه منطقه ای به سیاست خارجی مطرح شده است. مفهوم قدرت برتر منطقه ای بر این دو هدف است: ۱- کسب جایگاه برتر علمی، فن اوری و اقتصادی، ۲- تعامل سازنده و موثر در روابط خارجی. هدف از ارایه این مقاله بررسی چالش های سیاست خارجی ج.ا.ا در اتخاذ رویکرد "تعامل سازنده" در سیاست خارجی ایران می باشد. در این مقاله، ابتدا به مفهوم چشم انداز و تعابیر لغوی و اصطلاحی آن اشاره شده است. سپس سابقه منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بحث قرار می گیرد. آنگاه مفهوم منطقه و نظام منطقه ای در سند چشم انداز و ابعاد چالش برانگیز قدرت منطقه ای ایران بررسی می شود. در پایان ارزیابی کوتاهی از سیاست خارجی دولت نهم در ارتباط با تحقق اهداف سند چشم انداز به عمل آمده است.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی - سند چشم انداز - قدرت برتر منطقه ای - منطقه آسیای جنوب غربی -
استراتژی تعامل سازنده

مقدمه

اصولاً چشم‌اندازها جهت‌گیری کلی‌تر نظام سیاسی - اجتماعی در حوزه‌های گوناگون اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و اجتماع یک جامعه را در دوره طولانی‌تر بیان کرده و شکل می‌دهند. سند چشم‌انداز در ایران سابقه زیادی ندارد. سال مبنای اجرایی سند چشم‌انداز ۱۳۸۴ می‌باشد. که همزمان با اجرای برنامه چهارم توسعه می‌باشد. در دنیا کشورهایی با اجرای چشم‌انداز به توسعه و پیشرفت رسیده‌اند که می‌توان به کشور مالزی اشاره کرد. در منابع مدیریتی در تعریف چشم‌انداز، این مفهوم با عباراتی مانند دورنما، آرمان، تصویر آرمانی و رویای سازمان آمده است (شفیعی و صبوری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). در مفهوم چشم‌انداز باید گفت که این موضوع آینده مطلوب و ممکن را ترسیم می‌کند. چشم‌انداز نه یک هدف بلند مدت است که مبتنی بر شرایط و مقتضیات موجود و قابل پیش‌بینی در آینده تعیین شده باشد و نه یک آرمان که مبتنی بر عقاید، باورها و آمال و آرزوها و مدینه فاضله متصور مشخص شده باشد، بلکه چشم‌انداز اگرچه از جنس هدف است ولی آرمانی است که در چارچوب و با توجه به محدودیت‌ها و شرایط و مقتضیات امروز و آینده قابل ساختن تعریف و ترسیم می‌شود. چشم‌انداز همانند پیش‌بینی با آینده سرو کار دارد ولی فراتر از پیش‌بینی است و در برگیرنده شبکه‌سازی‌ها و آماده‌سازی‌های مربوط به تصمیم‌گیری درباره آینده است.

رویکرد مبتنی بر چشم‌انداز، شیوه‌ای از اندیشیدن به سود عمل و علیه سرنوشت‌گرایی است. آینده در جایی نوشته نیست، بلکه هنوز باید ساخته شود. نخستین هدف تفکر بر پایه چشم‌انداز، روشن ساختن گزینش‌های حال در پرتو آینده‌های ممکن است. پیش‌بینی‌های خوب، لزوماً آنهایی نیستند که تحقق می‌یابند، بلکه آنهایی هستند که به عمل برای احتراز از خطرها و رسیدن به هدف مطلوب، منتهی می‌گردند. باید به قصد روشن کردن حال، به مطالعه آینده پرداخته شود؛ این است آن اندیشه اساسی که الهام بخش چشم‌انداز است (عیوضی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

براساس سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی ایران باید الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای براساس تعالیم و اندیشه‌های بنیان‌گذار ج.ا.ا باشد (سند چشم‌انداز، www.Irane 1404.com).

در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران به صورت یک کشور توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. یعنی توسعه اقتصادی به معنای عام، یکی از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی می‌باشد که آن را از یک کشور در حال توسعه به یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته

تبدیل می‌کند. طبیعتاً، تحقق و تأمین این هدف راهبردی، مستلزم الزامات و پیش شرط‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

با توجه به اهمیت موضوع سند چشم‌انداز در تحول و دگرگونی ساختارهای داخلی و تأثیر آن در سیاست خارجی نظام ج.ا.ا و همچنین جدید بودن موضوع سند چشم‌انداز در گفتمان عمومی جامعه برای توسعه، پیشرفت و آبادانی کشور، نگارنده با یک نگاه توصیفی-تحلیلی در ادبیات نوشتاری مربوط به سند چشم‌انداز، به دنبال پاسخ به این سوال است که چنانچه ج.ا.ا در سیاست خارجی به دنبال دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای^۱ باشد، با چه نوع چالش‌هایی مواجه می‌باشد؟ و اینکه چگونه باید در رفع این چالش‌ها بکوشد؟ در پاسخ به این سوال می‌توان فرضیه این پژوهش را اینگونه بیان نمود که به میزانی که ج.ا.ا بخواهد سیاست خارجی منطقه‌ای مورد نظر سند چشم‌انداز را دنبال نماید، به همان میزان با چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و جهان مواجه خواهد بود که تحقق اهداف سیاست خارجی را با دشواری‌های فزاینده روبرو می‌سازد. در راستای بررسی و آزمون ابعاد این فرضیه مباحث ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد: ۱- سابقه منطقه‌گرایی در ادبیات سیاست خارجی ایران چگونه است؟ ۲- مفهوم منطقه و نظم منطقه‌ای در سند چشم‌انداز چیست؟ ۳- رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای چیست؟ ۴- ارزیابی سیاست خارجی دولت نهم از منظر سند چشم‌انداز چگونه است؟

۱- نگاهی به موضوع منطقه‌گرایی در ادبیات سیاست خارجی ایران

در خصوص ادبیات موضوع مورد پژوهش می‌توان گفت اگر چه بحث منطقه‌گرایی در سند چشم‌انداز بسیار جدید می‌باشد و از سال‌های ۱۳۸۲ به بعد مطرح شده است، اما بررسی ادبیات تولید شده در این خصوص قابل توجه می‌باشد. در زمینه کتب فارسی، می‌توان به چند تالیف اشاره کرد. یکی از کتب؛ کتاب «ایران منطقه‌ای» تالیف محسن رضایی است که به طور مبسوط به مفهوم منطقه‌گرایی و چگونگی موقعیت ایران در قدرت منطقه‌ای سند چشم‌انداز پرداخته شده است. این اثر محوری‌ترین کتاب در فارسی در خصوص ادبیات بحث مطالعه منطقه‌ای ایران می‌باشد. کتاب دارای مقدمه و یازده فصل می‌باشد. دونکته اساسی در ارتباط با این کتاب که به زعم نگارنده مقاله مرکز ثقل کتاب می‌باشد. اول اینکه به نظر نویسنده کتاب " منطقه آسیای جنوب غربی یک واقعیت طبیعی است. قدرت‌های بین-المللی، کشورهای و بازیگران منطقه‌ای چه بخواهند و چه نخواهند، این منطقه شکل خواهد

۱. منطقه مورد نظر سند چشم‌انداز منطقه آسیای جنوب غربی است که شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه

گرفت. هر قدرتی چه آمریکا و چه ایران تأثیری بیشتر در این منطقه داشته باشد، تأثیری بیشتر هم در روابط بین‌الملل خواهد داشت" (رضایی، ۱۳۸۴، ص ۷۸). دومین نکته این است که ایران زمانی به قدرت برتر منطقه‌ایی دست می‌یابد که ضمن حرکت در چارچوب تحولات بین‌المللی، از ظرفیت تأثیرگذاری خود در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کرده و از رقابت قدرت‌های بین‌المللی در منطقه بهره‌برده و در مورد قدرت‌های میانی از انطباق ترویج‌آمیز^۱ استفاده کند. (رضایی، همان، صص ۲۸-۲۹)

همچنین کتاب سیاست خارجی ج.ا.ا در پرتو تحولات منطقه‌ای، اثر امیر محمد حاجی یوسفی با رویکرد منطقه‌گرایی، سیاست خارجی ج.ا.ا را در طول دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰) مورد بررسی نظری و عملی قرار داده است. در این کتاب، نویسنده تلاش می‌کند که از رویکرد واقع‌گرایی ساختاری "والترز" و "برت هنسن" به ویژه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیدگاه‌های پال نوبل در ارتباط با شاخص‌های امنیتی بهره‌برد. نویسنده با در نظر گرفتن چهار زیر سیستم منطقه‌ایی برای ایران (آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس، و آسیای جنوب غربی) و با بررسی سه رویکرد: ۱- رویکرد سیستم‌ها (سیستم منطقه‌ایی)؛ ۲- رویکرد بر ساخته‌گرایی؛ ۳- رویکرد تأثیرات بیرونی، به این سوال پاسخ دهد که مهم‌ترین دگرگونی‌های محیط منطقه‌ایی ج.ا.ا در فاصله سال‌های یاد شده چه بوده است؟ و چه پیامدهایی برای امنیت ملی ج.ا.ا به دنبال داشته است و چه فرصت‌ها و تهدید‌هایی برای ایران ایجاد کرده است؟ نویسنده با بررسی و تحلیل چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات در هریک از چهار زیر سیستم منطقه‌ایی، دگرگونی در سیاست خارجی ایران را منوط به دگرگونی سیستمی در سه عرصه مهم محیط داخلی، محیط منطقه‌ای و محیط جهانی می‌داند.

از آثار مهم دیگر در بحث منطقه‌ایی در سیاست خارجی ایران، کتاب «سیاست خارجی ج.ا.ا، بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف» اثر محمود سریع‌القلم می‌باشد. در این کتاب نویسنده به دنبال پاسخ به این سوال کلیدی است که چرا جمهوری اسلامی ایران در طول نزدیک به سه دهه (کتاب در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است) در سیاست خارجی نتوانسته است در مسیر ائتلاف‌سازی و اتحاد‌سازی به عنوان یک رویکردی در مسیر منطقه‌گرایی گام بردارد؟ نویسنده تلاش می‌کند دلایل عدم ائتلاف‌سازی در سیاست خارجی ج.ا.ا با توجه به تأثیرگذاری سه متغیر مهم نظام داخلی ج.ا.ا: ۱- فرهنگ سیاسی؛ ۲- ماهیت نخبگان (صاحبان قدرت و ثروت)؛ و ۳- اهداف و استراتژی‌های کلان (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۴۸) از یک سو و با در نظر گرفتن چگونگی ساختار قدرت سیاسی دولت‌ها در مناطق جغرافیایی (جنوب، شمال، بلوک

۱. منظور ایجاد تعادل میان تقاضاها و نیازهای محیط خارجی و داخلی کشورهای میانی می‌باشد. رک. رضایی، ص ۲۹.

اسلامی، و جامعه بزرگ شرق) و نظام بین‌المللی از سوی دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. در نتایج این بررسی، نویسنده بر چندین موضوع تاکید می‌کند که به نظر نگارنده مقاله، دو نکته در ارتباط با بحث منطقه‌گرایی بیشتر قابل تأمل است. اول اینکه که به نظر مولف کتاب مفهوم ائتلاف‌گرایی و ایجاد ترکیب فرا ملی زمانی قابل تحقق است که دولت‌ها بتوانند حاکمیت ملی داشته باشند، در حالیکه در محیط فوری جغرافیایی و امنیت ملی ج.ا.ا، دولت‌ها در فرایند دولت‌سازی قرار نداشته و اکثریت کشورها یا دچار زوال سیاسی می‌باشند و یا از درجه وابستگی خارجی قابل ملاحظه برخوردارند که در این شرایط حتی ائتلاف در اهداف نوع اول از قبیل رشد و توسعه ملی دچار مشکل می‌شود (سریع‌القلم، همان، ص ۱۵۰). دوم، از آنجایی که جمهوری اسلامی بدلیل اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک یک واحد سیاسی بین‌المللی است، لذا نمی‌تواند در انزوا بسر برد. لکن ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های جهانی نیز اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره خواهد انداخت و بدین ترتیب به نظر نویسنده کتاب بزرگ‌ترین چالش فراروی ج.ا.ا در این دهه این است که با چه سازوکاری می‌تواند سیاست خارجی و نظام اقتصادی و امنیت ملی خود را با قدرت‌های جهانی تنظیم کند که به حاکمیت و رشد اقتصادی کشور لطمه نزنند (سریع‌القلم، همان، ۱۵۳).

همچنین چند همایش و میزگرد در خصوص سند چشم انداز برگزار شده است که از جمله می‌توان به همایش سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ که در سال ۱۳۸۵ و کنفرانس ملی "چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا" که در اسفند ۱۳۸۶ در تهران برگزار شد، اشاره کرد که نگاه کوتاه به برخی از مقالات این دو همایش در می‌تواند بر غنای ادبیات بحث بیفزاید. از جمله مقالات سمینار اول، می‌توان به اثری با عنوان «الزامات چشم انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی» توسط جلال دهقانی فیروزآبادی اشاره کرد که در این مقاله نویسنده می‌کوشد که با ارایه شماعی از سیاست خارجی برون‌گرا با سه احتمال محافظه کار، تجدید نظرطلب و اصلاح طلب، بهترین الگو برای سیاست خارجی ج.ا.ا را رویکرد اصلاح طلبی می‌نامد. نویسنده تحقق الگوی «سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی» را منوط به رعایت چند الزام در روابط خارجی ذکر می‌کند. همچنین نویسنده با برشمردن اصول چهارگانه: ۱- همزیستی مسالمت‌آمیز؛ ۲- تنش زدایی؛ ۳- اعتمادسازی؛ و ۴- چندجانبه‌گرایی، تحقق اهداف سند چشم انداز را در سیاست خارجی منوط به بکارگیری اصول فوق می‌داند. (دهقانی، همایش سند چشم انداز، ۱۳۸۵) یکی دیگر از مقالات این همایش که مرتبط با بحث این پژوهش می‌باشد، مقاله: «تعامل برتر منطقه‌ای؛ رکن محوری راهبرد سیاست خارجی بر پایه سند چشم‌انداز» به قلم علیرضا اکبری می‌باشد. نکته اساسی این مقاله در بحث الگوی "تعامل برتر منطقه‌ای" به عنوان رکن محوری اهداف سند چشم انداز ج.ا.ا است

که به توجه به راهبرد بلندمدت سیاست خارجی کشور، نویسنده این رویکرد را برابند و حلقه اتصال چند رکن راهبردی سیاست خارجی برمی‌شمرد. (اکبری، همایش سند چشم‌انداز، ۱۳۸۵) در ارتباط با همایش دوم نیز چند مقاله قابل ذکر است. از جمله مقاله: «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا» به قلم محمود واعظی و مقاله: «عوامل و روند برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران» به قلم ابراهیم متقی می‌باشد. در مقاله اول نویسنده ضمن بر شمردن هفده مشخصه از الزامات رفتاری ایران در سیاست خارجی مبتنی بر تعامل سازنده، مدعی است که رویکرد یاد شده پویاترین شیوه اجرای سیاست خارجی است که برای تحقق اهداف سند، اقدامات شش‌گانه: ۱- مدیریت دگرگونی هنجاری به صورت پویا، منعطف و شبکه‌ای؛ ۲- چهره‌سازی و ایجاد مقبولیت؛ ۳- اعتمادسازی و قابل پیش‌بینی بودن؛ ۴- حساسیت‌زدایی و اقتناع بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۵- ایفای نقش نمونه ساز و شکل‌دهنده منطقه‌ای؛ و ۶- ایجاد دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای باید در دستور کار دولت قرار گیرد (واعظی، ۱۳۸۷، صص ۷۰-۷۸). در مقاله دوم، نویسنده با هدف مفهوم برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران به عنوان کشور در حال توسعه با بررسی جلوه‌هایی از برگشت‌پذیری مانند افراط‌گرایی، اتهام‌گرایی، عمل‌گرایی، هژمونیک‌گرایی، و منطقه‌گرایی به قدرت هژمونیک ایران در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ دوره پهلوی اشاره می‌مند که با نماد سیاست مستقل ملی همراه بود. در دوره جمهوری اسلامی نیز سیاست منطقه‌ای چند بعدی را با همکاری و مشارکت اعضای مشخص از جبهه پایداری عرب، همکاری عملگرایانه با ترکیه، پاکستان، مخالفت با مواضع و گرایش حاکمان عرب خلیج فارس دنبال کرد (متقی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۱ و ۱۷۳).

در یک جمع بندی از ادبیات مورد بحث می‌توان به چند نکته اشاره کرد. یکی از نکات لزوم اتخاذ رویکرد تعامل سازنده در فرایند سیاست خارجی می‌باشد که در برخی از مقالات با ادبیات دیگری مانند رویکرد برون‌گرای تعاملی یا رویکرد تعاملی توسعه‌گرا مطرح شده است. نکته دیگر در راستای رویکردهای فوق، تلاش در جهت اعتماد سازی، ارائه تصویر واقعی و مثبت از ایران در محیط بین‌المللی، تحول در دستگاه دیپلماسی و مدیریت سیاست خارجی، لزوم اتخاذ استراتژی چند وجهی برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز می‌باشد.

۲- بررسی مفهوم منطقه و نظام منطقه‌ای در سند چشم‌انداز

با توجه به سوابق موضوع منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران که مورد بحث واقع شد، این نکته قابل تأمل است که ایران به عنوان یک بازیگر مهم و تاثیر گذار در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس همواره به دنبال قدرت‌یابی منطقه‌ای بوده است. اما در فضای جنگ سرد و دنیای دوقطبی رویکرد ایران به قدرت هژمونیک به شدت تحت تاثیر روابط استراتژیک دو ابر

قدرت بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران مساله قدرت هژمون در چارچوب اتحاد را در قالب امت اسلامی دنبال کرد. ولی مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و برخورد مداخله‌جویانه ایالات متحده آمریکا تحقق اهداف منطقه‌ای ایران را با موانع و مشکلاتی مواجه ساخت. این نکته قابل تأمل است که تفکر منطقه‌گرایی به شکل نوینی که در سند چشم‌انداز آمده است در دستور کار مقامات ج.ا.ا قرار نداشت. علت اساسی این بود که ایران تعریفی روشن از منطقه نداشت و نمی‌توانست همکاری‌های دو یا چند جانبه با کشورهای همسایه و اسلامی را در یک پارادایم منطقه‌ای از نظر مفهومی و عملیاتی سازماندهی کند. معنا و مفهوم منطقه در نزد سیاست‌مداران قبل از انقلاب شامل کشورهای عربی برخی دیگر از کشورهای همسایه مانند ترکیه و پاکستان بود. بعد از انقلاب اسلامی حکومت بر تعلق خاطر خود به جهان اسلام اصرار می‌ورزید که معنا و مفهوم آن مورد چالش صاحب نظران است و به ویژه درکی روشن از لحاظ سیاسی از آن به دست نمی‌آید. در پاسخ به اشکالات فوق حوزه تمدنی ایران مطرح می‌شود که این حوزه به نظر «پهلوان» شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از درون چین می‌آید، کشمیر و فلات پامیر را برمی‌گیرد، به آسیای مرکزی کنونی می‌رسد. کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان شامل می‌شود. ایران فعلی را در برمی‌گیرد، از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دوسو، خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند (پهلوان، ۱۳۷۳، ص ۲۹ و ۳۲). بدین ترتیب با توجه به سابقه اجمالی در دیدگاه‌های منطقه‌ای، اصول و مبانی رفتاری که از آن به سند چشم‌انداز یاد می‌شود، از دو حیث قابل توجه‌اند: اولاً. دارای بعد آرمانی می‌باشند. بدین معنا که وضعیت و سطحی برتر از موقعیت فعلی بازیگر را مد نظر قرار دارند و به همین لحاظ ایجاد انگیزه برای حرکت می‌نمایند. این نگرش آرمانی نه تنها منفی نیست، بلکه برای توسعه کشور ضروری می‌باشد. ثانیاً. دارای بعد واقع‌گرایانه است. از این جهت که برای کشور مشخص می‌نماید بسیج فعالیت‌هایش باید در چه سمت و سویی صورت پذیرد تا هدف مطلوب در پایان دوره محقق شود.

مفهوم منطقه دارای تعاریف متفاوت است. در یک تعریف آمده است؛ نظام منطقه‌ای کلیت منسجم یا غیرمنسجم متشکل از دولت‌های مرتبط است که ویژگی‌ها و عناصر ساختاری متجانس توأم با روابط دو یا چند جانبه آشکار و نهان دارد و خود نیز به کلیت‌های مادون، ماوراء و هم‌تراز دارای روابط دو یا چندجانبه است (رضایی، ۱۳۸۴، ص ۳۹). در یک نگاه دیگر، مفهوم منطقه در قالب واحد جغرافیایی با مرزهای فیزیکی، منطقه به مثابه یک نظام اجتماعی، منطقه در قالب همکاری سازماندهی شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تعریف نمود (عسگری، ۱۳۸۲، ص ۵۵-۵۶). در بیان دیگر، منطقه واحد جغرافیایی است که دارای

پیوندهای فرهنگی، تاریخی و همبستگی‌های سیاسی - اقتصادی تعریف می‌شود. این وضعیت ممکن است به صورت طبیعی باشد و ممکن است اجزای آن به طور بالقوه وجود داشته باشد و اقداماتی برای تحقق آن صورت گیرد (نقیب زاده، ۱۳۷۵، ص ۸). در کنار بحث تعاریف نسبت به منطقه، موضوع چگونگی تشکیل نظم منطقه‌ای مهمتر می‌باشد. در این رابطه کتاب ایران منطقه‌ای سه تفکررا مورد بررسی قرار می‌دهد. نخستین تفکر نظم برونزاست که توسط قدرت‌های بین‌المللی در مناطق مختلف جغرافیایی بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل شد. دومین تفکر سازماندهی کشورها بدون دخالت قدرت‌های خارجی و توسط بازیگران منطقه‌ایی به صورت یک اقدام دسته جمعی می‌باشد. سومین تفکر مربوط به نظم منطقه‌ای با محوریت ایران می‌باشد که به نظر نویسنده کتاب این نظم در برگیرنده منافع مشروع کشورهای منطقه و همراه با نقش‌آفرینی قدرت‌های بین‌المللی مجاور و دور مانند چین، روسیه، اروپا و آمریکا می‌باشد (رضایی، همان، صص ۷۶-۷۷). این مساله یک تفکر منطقه‌گرایی نوین است که رسیدن به این هدف منوط به کسب سازوکارها در محیط عملیاتی است. از جمله آنها ارتقاء جایگاه ایران برای تعادل و توازن منطقه‌ای و توانایی مجازات بازیگران آشوب‌ساز با دستیابی به توازن منطقه‌ای و توانایی سازماندهی کشورها در جایگاه سلسله مراتبی خود (رضایی، همان، ص ۸۲).

در سند چشم‌انداز منطقه مورد نظر آسیای جنوب غربی است و منظور یک منطقه سیاسی - اقتصادی - فرهنگی است. به نظر نویسنده کتاب «ایران منطقه‌ای»، این منطقه می‌تواند به سوی یک واحد سیاسی حرکت کند. واحد سیاسی که می‌تواند پایه گذار نظم منطقه‌ای نه مقابل نظم هژمونیک، بلکه جایگزین نظم هژمونیک و نه در تعارض با قدرت هژمون بین‌الملل، بلکه به عنوان نقش مکمل هژمون‌های منطقه‌ای جهت برقراری صلح، ثبات و امنیت باشد (رضایی، ۱۳۸۳-صص ۷۷-۷۶) این تعریف دارای ابعاد و نکات مهم می‌باشد و لازم است که مفاهیم آن با توجه به ساختار نظام بین‌المللی مورد دقت و تامل قرار گیرد. در رابطه با ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل دیدگاه‌های گوناگون توسط تحلیل‌گران روابط بین‌المللی ارائه شده است. مورتون کاپلان ساختار نظام بین‌المللی را در شش مدل مطرح کرده است^۱ که سه مدل آن دارای ما به ازای تاریخی و سه مدل آن صرفاً نظری می‌باشد (سیف زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۹). از میان سه مدل اول، نظام دوقطبی منعطف تا سال ۱۹۹۱ دوام داشت و بعد از فروپاشی روسیه شوروی، نظام بین‌الملل به نظام ساسله مراتب غیر دستوری تبدیل شد. در واقع نظام سلسله مراتب غیر دستوری به تعبیری همان نظام تک قطبی با موقعیت هژمونیک می‌باشد. به نظر «دهقانی» نظام هژمونیک دارای ویژگی‌ها و الزامات خاصی می‌باشد که عبارتند از: ۱- نظام

۱. سه مدل نظام‌های تاریخی عبارتند از: نظام موازنه قدرت، دوقطبی منعطف، و سلسله مراتبی و نظام‌های ارشادی شامل:

نظام دوقطبی متصلب، نظام عالمگیر و نظام با حق و تو می‌باشد. ر.ک. سیف‌زاده، ۱۳۸۵؛ صص ۷۴-۸۰.

هژمونیک مستلزم نوعی نظم سلسه مراتبی است که در آن نیروهای گریز از مرکز امکان رشد و نمو ندارند؛ ۲- در آن اتحادهای نظامی آشکار در مقابل هژمون وجود ندارد؛ ۳- چالشگری از قدرت‌ها و بازیگران نامتقارن پذیرفته شده نیست؛ ۴- امکان به کارگیری سیاست Play off وجود ندارد؛ ۵- الگوی تعامل بین‌المللی رقابت و همکاری است نه ستیزش و تقابل؛ ۶- کارکرد سازمان‌های بین‌المللی مشروعیت بخشی به قدرت هژمون است نه محدودسازی قدرت آن؛ ۷- حفظ اعتبار بین‌المللی برای هژمون اهمیت فوق‌العاده‌ی دارد (دهقانی، همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳). با توجه به ویژگی‌های فوق، چنانچه ج.ا.ا بخواهد پایه‌گذار نظم منطقه‌ای به عنوان مکمل نظم هژمونیک باشد با چالش‌های زیاد مواجه خواهد بود. اصولاً شیوه‌های قدرت هژمون برای تبعیت سایر قدرت‌ها از سه طریق: اقتناع و تشویق بازیگران، الزام سایر بازیگران به پذیرش نظم موجود از طریق سیاست و دیپلماسی قهرآمیز، و اجبار به مفهوم اقدامات قهرآمیز نظامی می‌باشد. در شرایط فعلی ایالات متحده آمریکا از شیوه دوم، یعنی دیپلماسی قهرآمیز با ج.ا.ا برخوردار می‌کند. و ایران را از دستیابی به منزلت هژمونیک در منطقه باز می‌دارد. برای مثال، اقدامات آمریکا در آرژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در این چارچوب ارزیابی می‌شود. لذا داشتن نقش مکمل از طرف ایران برای قدرت هژمون نیز در آینده نزدیک بسار بعید به نظر می‌رسد.

در حد جهان اسلام، سند تصریح می‌کند که "ایران کشوری است... الهام بخش در جهان اسلام". برخی بر این نکته تاکید دارند که الهام بخشی ایران در جهان اسلام بر مبنای سلطه اقتداری است نه سلطه اجباری. از جمله «افتخاری» به این مساله اشاره دارد که منظور اعمال سلطه از طریق ایجاد نظم و ثبات از طریق هدایت افکار عمومی و جلب آنها می‌باشد و نه سلطه اجباری که منظور ایجاد نظم و ثبات از طریق کاربرد قدرت می‌باشد. این رویکرد به تنش‌زدایی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای کمک کرده و به دنبال تامین منافع در حیطه توان بازیگر و چانه‌زنی با هزینه بالا می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

نقطه حساسیت برانگیز سند چشم انداز در سطح منطقه ای که تصریح می‌کند: "ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه". در منطقه مورد نظر ایران هرگونه تلاشی برای رسیدن به موقعیت اول می‌تواند به چالشی امنیتی- اقتصادی برای سایر بازیگران تبدیل شود؛ برخی از تحلیل‌گران با نگاه رئالیستی به نظام بین‌الملل گزینه انتخابی ایران را در بهترین حالت معرف سلطه اجباری که به مفهوم ایجاد نظم و ثبات از طریق کاربرد قدرت می‌دانند. در حالیکه به نظر «افتخاری» در سند سه حوزه علمی، فناوری و اقتصادی را به عنوان محورهای ارتقاء جایگاه ایران بر شمرده است که تماماً هویتی شبکه‌ای دارند و لذا در تعامل با بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی و نه رقابت و یا تعارض

آنها، رشد می‌یابند. به عبارت دیگر در نظریه‌های نوین مدیریت مطرح می‌شود تلاش بازیگران برای ارتقاء وضعیت اقتصادی، علمی و یا دسترسی شان به فناوری نه تنها چالش ایجاد نمی‌کند بلکه انسجام و وحدت را شامل موجب می‌شود. همچنین تصریح جمهوری اسلامی ایران در خصوص استراتژی نظامی - امنیتی کشور و تأیید الگوی "بازدارندگی همه جانبه" که عاری از حساسیت‌های الگوهای تهاجمی است؛ معنا دار بوده و این را می‌رساند که از ناحیه ایران تهدیدی متوجه سایر بازیگران نمی‌باشد (افتخاری، همان، صص ۲۰-۲۱).

چنانچه ج.ا.ا. بتواند در سایه سند چشم‌انداز با رویکرد تعاملی و الگوی باز دارندگی همه‌جانبه سیاست خارجی را بر مبنای نگاه منطقه‌ای دنبال کند، می‌تواند با داشتن ظرفیت طبیعی (دارا بودن نیروی انسانی و ظرفیت‌های بالقوه اجتماعی و پویایی آن، جایگاه منحصر به فرد در منطقه آسیای جنوب غربی، دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز در منطقه خلیج فارس و دریای خزر، جایگاه ویژه در جهان اسلام) به ظرفیت بهره برداری برسد. بدین صورت که با به فعلیت درآوردن قابلیت‌های مختلف خود مانند سطح بهره وری از فناوری، مدیریت و نیروی انسانی ماهر به ظرفیت سوم خود یعنی ظرفیت راهبردی برسد که دلالت بر توان مجموعه مدیریتی ایران برای جمع بین مصالح دینی با منافع ملی خود می‌باشد. بدین ترتیب، ایران با داشتن موقعیت‌های مختلف می‌تواند به اهداف مدون در چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ نائل گردد؛ مشروط بر اینکه برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت کشور با مبانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی سند چشم‌انداز منسجم و هماهنگ باشد و در تهیه برنامه‌های اجرایی، پیوسته به اصول عزت، حکمت، مصلحت و اقتدار و موفقیت در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کامل داشته باشد. در این ارتباط می‌توان به سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اشاره کرد که رهبری نظام ج.ا.ا. در ۸۷/۱۰/۲۱ به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری ابلاغ کردند^۱. برای نخستین بار سیاست‌ها جنبه کمی پیدا کردند؛ و اهمیت آن در این است که انطباق لازم با اهداف سند چشم‌انداز داشته باشند و ارزیابی و عملکرد کار را تسهیل کند. این سیاست‌ها مبین حرکت‌های حال و آینده کشور بر پایه مدیریت سند چشم‌انداز و مبتنی بر شناخت وضع موجود و عوامل آن و تحلیل محیط ملی و بین‌المللی بوده و با نگاه آینده‌ساز فعال در برگزیده کلیه قلمروهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به صورت یک کلیت و همچنین نگاه تعاملی با منظومه خرد، کلان، ملی و فراملی فرایندها و قلمروها به یکدیگر می‌باشد.

۱. ر.ک. سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، سایت - www.Leader.ir

با بررسی اجمالی که در رابطه با مفهوم منطقه و نظام منطقه‌ای صورت گرفت، چنانچه ج.ا.ا. نخواهد با رویکرد تعاملی و بازدارندگی همه جانبه در منطقه آسیای جنوب غربی در حوزه‌های علمی، فن‌آوری و اقتصادی به عنوان یک بازیگر فعال نقش‌آفرینی کند با چالش‌های گوناگون مواجه خواهد بود همچنان که امروز نیز شاهد آن می‌باشد. در بخش بعدی مقاله به این مساله پرداخته می‌شود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در راستای دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای با چه رویکرد هایی قابل بررسی و تحلیل است.

۳- رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای

اساسی‌ترین برون‌داد رفتار و سیاست خارجی کشورها را باید بر مبنای سمت‌گیری و «جهت‌گیری» (Orientation) آن، مورد مطالعه قرار داد. البته سایر موضوعات همانند «تصمیم‌گیری»، (Decision Making)، «اقدامات»، (Action)، و ابزارهای سیاست‌خارجی بویژه «دیپلماسی»، «مذاکره» و «چانه زنی» را باید از جمله سایر برون‌دادها در روند سیاست‌خارجی کشورها تلقی کرد. با مطالعه «برون‌دادهای»، (Out puts) یاد شده، می‌توان به این جمع بندی رسید که جایگاه و اولویت مقوله سمت‌گیری در سیاست‌خارجی، بیش از سایر موارد و موضوعات می‌باشد. به‌طور کلی، برای تحلیل سیاست‌خارجی هر کشور باید مواردی از جمله جهت‌گیری، تصمیم‌گیری، کنش و رفتار عملیاتی را عمده‌ترین برون‌دادهای سیاست‌خارجی حکومت‌ها تلقی نموده و به مطالعه آن مبادرت ورزید. جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی هر کشور با توجه به اهداف آن واحد سیاسی شکل می‌گیرد.

سمت‌گیری‌های سیاست‌خارجی بر اساس سنجش قدرت ملی دولت صورت می‌پذیرد. در عصر فراصنعتی ماهیت قدرت ملی تغییر کرده است. لذا مفهوم قدرت در دوران جدید از ماهیت شبکه‌ای بر خوردار است. سیاست‌خارجی برای تحقق سند چشم‌انداز می‌بایست رویکرد تعاملی توسعه‌گرا در روابط با دنیای خارج را دنبال کند. لازمه این کار اتخاذ رویکرد تعاملی و تقویت و جانبداری از فضای جریان‌ها است. فضایی که مبتنی بر پویایی درونی است و هیچ‌گونه مرز و محدودیت سرزمینی را بر نمی‌تابد. این نظام انعطاف پذیر منوط به شبکه و گسترش یابنده است (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۷-۲۸). تیلور در کتاب خود به نام شبکه جهان شهرها به ارایه دیدگاه‌های نوین در خصوص جامعه شبکه‌ای و فضای جریان‌ها پرداخته است. او نشان می‌دهد چنین جهانی چه ویژگی‌هایی دارد. او بر اساس شاخص‌های فضای جریان‌ها، نقشه‌های جدید ژئوپلیتیک از جهان ارایه می‌کند (Taylor, 2004, p.98). پویایی درونی جامعه شبکه‌ای به صورت مداوم در حال شکستن و فراروی از محدودیت‌های سرزمینی است. فرایندی که سرزمین‌زدایی خوانده می‌شود. در قالب فضای جریان‌ها و در درون شبکه، سرمایه

با سیالیت فراوان و با سرعت و حجم زیاد فارغ از محدودیت های ملی و سرزمینی از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود. در این فضا انواع جریان سرمایه، اطلاعات، فن آوری، ارتباط متقابل سازمانی، تصاویر با سرعت باور نکردنی و در واقع بدون محدودیت زمانی و مکانی در حال گسترش و تحمیل الزامات زمانی و مکانی در حال گسترش و تحمیل الزامات جهانی شدن، تفکر نئو لیبرالیسم، توسعه و رفاه هستند. فضای جریانها با تکیه بر شبکه‌هایی از مدارهای الکترونیکی به مثابه پایه جامعه اطلاعاتی، مکان‌های متفاوت را به هم پیوند داده است (قورچی، پاییز ۸۵، ص ۷۱).

چالش‌های موجود در راه رسیدن به قدرت برتر منطقه ایی به ترتیب اولویت امنیتی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. با نگاهی اجمالی به این چالش‌ها، حداقل ده مساله چالش برانگیز مربوط به حوزه های نفت، گاز و انرژی، بازار و خدمات، صنعت و تکنولوژی، ترانزیت و ارتباطات و توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. با توجه به چالش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ج.ا.ا با دنیای غرب و آمریکا، ایران به منظور تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای مورد بحث می‌باید در سه سطح از اهداف ملی، سیاست‌گذاری راهبردی را دنبال نماید: ۱- حفظ نظام و موجودیت ایران؛ ۲- رشد و توسعه همه‌جانبه و در همه سطوح کشور؛ ۳- گسترش نفوذ در منطقه و ارتقاء موقعیت استراتژیک خود در سطوح بین‌المللی و فرامنطقه‌ای. این سه لایه از اهداف و منافع با یکدیگر مرتبط بوده، متضمن یکدیگرند، لذا به‌طور موازی می‌باید تعقیب و محقق شوند. برای اینکه بتوان این سه سطح اهداف را در فرآیند سیاست خارجی دنبال کرد، نیازمند به رویکرد «تعامل سه جانبه پویا» می‌باشد. این رویکرد دارای سه وجه: ۱- اوضاع داخلی؛ ۲- سیاست خارجی؛ ۳- محیط بیرونی اعم از منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌باشد (رمضانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). البته این رویکرد در بررسی های سیاست خارجی مسبق به سابقه می‌باشد. در تبیین و توصیف این رویکرد می‌توان گفت که تحلیل گران سیاست خارجی از قبیل جیمز روزنا نیز به سیاست خارجی را در پیوند محیط داخل و خارج بیان می‌کنند. یا اینکه «برچر» از دیگر تحلیل گران روابط بین الملل از شناخت و تحلیل دو محیط عملیاتی و محیط روانشناختی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بحث می‌کند. بدین ترتیب، آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است. به تعبیر والتز صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقعگرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میانه‌روی و بالاخره تداوم و تغییر هستیم (Waltz, 1976, p.16).

در مسیر کسب موقعیت و جایگاه برتر علمی - فن آوری و اقتصادی منطقه‌ای، کشورهای قدرتمند منطقه - قاعدتاً باید احساس کنند که "حفظ و گسترش مناسبات و روابط با ج.ا.ا" منافع آنها را تامین خواهد کرد. این رویکرد مبتنی بر تبادل ظرفیت‌های اقتصادی، انرژی و

ترانزیتی - و اساساً "رشد و توسعه اقتصادی" محور خواهد بود، به عبارتی جهت کلی حرکت ج.ا.ا، "کسب رتبه برتر و اول شدن" در منطقه است، که اساساً باید "رویکردی رشد محور" باشد. اما بنیان پارادایم حاکم بر منطقه، پارادایم امنیتی است و ضرورت دارد که با رویکردهای جدید در سیاست خارجی هماهنگ شود. در رویکرد امنیتی، تصور بازیگران از یکدیگر در ساخت فضای امنیتی بسیار مؤثر است؛ به همین دلیل درک تهدید امنیتی تا حد زیادی به برداشت دو طرف تهدید از عنوان هویتی یک دیگر بستگی دارد. درک عناوینی مانند دوست، همکار، رقیب یا دشمن در شکل‌گیری تصور تهدید امنیتی اهمیت دارد. در مواردی که توازن منابع و ابزارهای قدرت نیز نامتعادل گردد، این درک و تصور شدیدتر خواهد شد (Buzan, 1998, P.51). جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود به دلیل مختصات هویتی ویژه، دشمنانی منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و هم‌چنین رقبایی را شناسایی و تجربه کرده است. بخشی از تعارضات هویتی با سایر بازیگران مانند آمریکا و رژیم اسرائیل نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است. برخی از دشمنان منطقه‌ای مانند رژیم بعثی عراق از بین رفته‌اند. هم‌چنین تصور برخی از کشورهای منطقه که بین رقابت و دشمنی نوسان داشت با فراز و نشیب هم‌چنان ادامه دارد.

صرف نظر از تمام تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، اعلان اهداف چشم‌انداز مبنی برکسب برتری قدرت در منطقه، تهدید امنیتی از نگاه رقبا و دشمنان را تشدید می‌کند (ره‌پیک، ۱۳۸۵، ص ۳). به عبارت دیگر، علایم بر هم خوردن توازن توانمندی‌ها در فضای رقابت یا دشمنی، درک تهدید را تقویت می‌کند. در چنین فضایی باید انتظار داشت که تهدید شونده، اقدامات پیشگیرانه، کنترلی و مقابله‌ای را در دستور کار خود قرار دهد. بنابراین، هدف اصلی سند چشم‌انداز یعنی "قدرت برتر منطقه" شدن، با موانع، چالش‌ها و تهدیدات عمده رقبا و دشمنان درگیر خواهد بود. شرایط فعلی منطقه پیرامونی جمهوری اسلامی نیز حاکی از صحت چنین تحلیلی است. این چالش کاملاً جدی و اساسی است. از این‌رو، سیاستگذاران و تصمیم‌گیران ملی ضمن توجه به این مانع یا تهدید باید در انتخاب‌های خود منافع اهداف چشم‌انداز و سایر منافع را مورد مقایسه قرار دهند و از راه‌های مختلف از جمله روش‌های دیپلماتیک و اعلام‌های سنجیده، از تراکم و گسترده‌گی دامنه تهدید - که منجر به ائتلاف و همسویی رقبا و دشمنان می‌گردد- جلوگیری نمایند.

یکی از استراتژی‌های مؤثر برای تغییر رویکرد امنیتی در منطقه، استراتژی تعامل سازنده می‌باشد. ضرورت‌های استراتژی تعامل سازنده به گونه‌ای است که می‌بایست نسبت به تهدیدات و هم‌چنین فرصت‌های هر حوزه جغرافیایی شناختی مؤثر وجود داشته باشد. بدون وجود شاخص‌های قدرت محور، نمی‌توان ضرورت‌های استراتژیک را سازماندهی نمود.

بنابراین می توان شرایطی را در نظر گرفت که بر اساس آن رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس الگوی قدرت محور برگرفته از برتری های علمی و فن آوری سازماندهی شود. این امر به مفهوم بهره گیری از روش هایی است که در درون آن مصالحه گرایی نیز وجود خواهد داشت. زیرا به هر اندازه زمینه مصالحه گرایی ایجاد شود، همبستگی کشورها برای نیل به اهداف استراتژیک افزایش خواهد یافت. این امر می تواند نشانه هایی از همکاری سازنده برای تبیین مطلوبیت ها را به نمایش گذارد. از جمله همکاری های سازنده در ارتباط با مناطق، می توان به مطلوبیت های همکاری با اروپا در چارچوب استراتژی تعامل سازنده اشاره کرد. همکاری های منطقه ای ایران و اروپا می تواند زمینه را برای محدود سازی نقش بازیگران دیگر در خاورمیانه فراهم می کند. میان یکجانبه گرایی آمریکا و چند جانبه گرایی اروپا زمینه تحرک بیشتر برای سیاست خارجی ایران فراهم می شود. اگر تهدیدات آمریکا افزایش یابد، شرایط برای موازنه گرایی فراهم می شود. زیرا آمریکا مجبور است تا تهدیدات منطقه ای و بین المللی را با مشارکت سایر بازیگران برطرف نماید. حوادث عراق و افغانستان نشان داد ایالات متحده آمریکا برای نیل به منافع منطقه ای خود به تعاملات با ایران نیاز دارد. در واقع ضرورت های استراتژیک آمریکا نیاز فراگیر به همکاری با ایران را می تواند به دنبال داشته باشد. مذاکرات سه جانبه با آمریکا در رابطه با عراق که طی دو دوره انجام و ناتمام ماند حکایت از این مساله دارد. تنظیم نوعی "رابطه منفعت ساز" با گروه کشورهای همسایه نظیر عراق و حاشیه خلیج فارس و بازیگران مهم منطقه ای نظیر عربستان و مصر و سایر قدرت های بزرگ، با رویکرد تعامل سازنده که بتواند چالش های سیاست خارجی را مهار و کنترل نماید، ظرفیت سازی نموده و قابلیت های ملی ج.ا.ا. را در تعاملی متقابل افزایش دهد، و مجموعه آنها (ظرفیت ها و قابلیت ها) را نقد نماید، دارای اهمیت و اولویت می باشد.

در شرایط کنونی تدوین و اجرای سیاست خارجی پویا و فعال برای تعامل ایران با محیط بیرونی یک ضرورت حیاتی برای برخورداری از ظرفیت بهره برداری و ظرفیت راهبردی است. به لحاظ منطقه ای چنانچه ایران بخواهد یک قطب اقتصاد منطقه باشد، بنا به منطق جغرافیایی و در کانون اتصالات منطقه ای قرار گرفتن، جمهوری اسلامی طبیعی ترین کانون برای محوریت اقتصاد منطقه ای می باشد. حق طبیعی ایران در این قطبیت، باید توأم با برنامه ریزی و هماهنگی در عرصه های سیاست خارجی و اقتصادی گردد. آنچه در هر برنامه ریزی باید مدنظر قرار گیرد، اقتصاد به مفهوم قطبیت اقتصادی منطقه ای ایران می باشد. (جوادی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷)

جمهوری اسلامی ایران حداقل در چهار حوزه راهبردی: ۱- امنیت سازی؛ ۲- فرآیند ها و روندها و شرایط سیاسی؛ ۳- انرژی، ترانزیت و بازار؛ ۴- بنیان های فرهنگی - علمی و تمدنی، مزیت های نسبی در مقایسه با کشورهای منطقه دارد و به تقویت زیر ساخت های لازم

نیاز دارد. در حوزه خلیج فارس و دریای خزر به عنوان زیر سیستم‌های منطقه سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های مربوط به همگرایی و ائتلاف سازی با کشورهای همسایه مزیت‌های نسبی را برتری می‌بخشد. در خلیج فارس، ایران بزرگترین قدرت منطقه‌ای است، زیرا برتری توان نظامی و جمعیتی نسبت به کشورهای منطقه دارد. همچنین سلطه بر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و سرمایه گذاری عظیم در جنوب کشور؛ کارخانه فولاد خوزستان، کارخانه نورد، چند کارخانه نیشکر و غیره بزرگترین حوزه های نفت و گاز ایران در خلیج فارس می‌باشد و اهمیت تنگه هرمز؛ به خاطر واردات کالاهای خارجی، خروج نفت و تسلط ایران بر تنگه و تسلط ایران بطور مستمر از دوران قدیم بر خلیج فارس وجود داشته است که موارد یاد شده نشانه‌های مزیت‌های نسبی ایران در خلیج فارس می باشد. تغییر رویکرد و اتخاذ دیپلماسی فعال توسط دولت نهم در رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند به شرایط فعلی وابستگی سیاسی این قدرت ها به آمریکا پایان دهد. شرکت رئیس جمهور ایران در اجلاس ۲۸ شورای همکاری خلیج فارس برای نخستین بار در آذر ماه سال ۱۳۸۶ و ارایه طرح ۱۲ ماده‌ای برای همکاری‌های اقتصادی، تجاری، محیط زیست و امنیتی نشان‌دهنده عزم ایران برای توسعه ظرفیت‌های سیاست خارجی در جنوب می‌باشد. قدر مسلم این است که ظرفیت بهره‌برداری و راهبردی ایران به عنوان یک بازیگر در منطقه جنوب همواره باید با در نظر گرفتن مبانی و توزیع قدرت، منابع و سطوح منازعه، و الگوی منازعه و همکاری در این منطقه بحرانی صورت پذیرد تا به تحقق اهداف سند چشم‌انداز در بعد منطقه‌ای منجر شود. در غیر این صورت منطقه بحرانی خاورمیانه به دلیل نبود دولت‌های با حاکمیت ملی، وابستگی شدید دولت‌های منطقه به قدرت های خارج از منطقه، رقابت شدید قدرت‌های مطرح منطقه برای کاهش نفوذ ایران از موانع عمده ایی است که شکل گیری قدرت منطقه ای ایران را حتی با راهبرد موازنه مثبت فعالانه ایران و با منطق برد-برد به تاخیر خواهد انداخت.

در حوزه شمال ایران قدیمی ترین تمدن و دولت حاشیه این دریا را شکل داده و سابقه حضور تاریخی بیشتری نسبت به بقیه کشورهای ساحلی دارد. ایران همواره یکی از دو طرف اصلی قراردادهای منعقد شده در این پهنه آبی بوده است و امروز نیز ایران پرجمعیت‌ترین ساحل‌نشینان دریا را در قالب ۴ استان بزرگ در خود جای داده است. دریای خزر در طول تاریخ در حیات طبیعی مناطق همجوار خود نقش به سزا داشته است که اهمیت اقتصادی آن بیشتر به دلایل منابع انرژی، منابع آبی، و خطوط کشتیرانی مورد توجه قرار گرفته است. طرح‌هایی جهت انتقال منابع (نفت و گاز) حوزه دریای خزر ارائه گردیده است که از جمله: طرح سوآپ یا مبادله: ایران با خرید نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر نیاز مناطق شمالی کشور را تامین می‌کند و در مقابل به همان اندازه نفت و گاز در خلیج فارس تحویل

کشورهای فروشنده می دهد. منابع انرژی موجود در منطقه باید به عنوان عاملی جهت توسعه بومی منطقه به کار گرفته شود. تسلط کشورهای فرامنطقه‌ای بر این منابع تنها روندهای وابستگی را افزایش خواهد داد. این منطقه می‌تواند به یکی از قطب‌های انرژی جهان مبدل گردد و لذا همکاری‌های مشترک منطقه‌ای در بخش انرژی یک راهبرد مهم تلقی می‌گردد.

دومین اجلاس سران ۵ کشور دریای خزر که در ۸۶/۷/۲۴ در تهران تشکیل شد به وضوح مزیت‌های نسبی ایران را در چهار حوزه راهبردی یاد شده نشان می‌دهد. اهمیت اجلاس تهران در امضاء بیانیه ۲۵ ماده‌ای از طرف ۵ کشور همسایه بود. از نکات برجسته این بیانیه فعال‌سازی سازمان همکاری‌های کشورهای ساحلی دریای خزر می باشد که در راستای بازسازی امنیت منطقه‌ای قابل بررسی می‌باشد. فعال‌سازی قدرت هر یک از کشورها می‌تواند نقشی موثر را برای امنیت‌سازی در دریای خزر ایجاد نماید. اجلاس سران ۵ کشور ساحلی دریای خزر را می‌توان گامی بسیار مهم در جهت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر دانست که بدون شک بر افزایش همکاری‌ها و از بین رفتن زمینه‌های مداخلات خارجی خواهد داشت. این موفقیت، عملکرد موفق برای دولت نهم محسوب می شود و انتظار می رود با تکیه بر تفاهم‌های بدست آمده زمینه را برای نهایی شدن رژیم حقوقی دریای خزر را فراهم کند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خلاء سیاسی و اقتصادی- تجاری بوجود آمده در منطقه بهترین فرصت برای جمهوری اسلامی بود که با دید بلندمدت و سازماندهی دیپلماسی اقتصادی از فرصت‌های بوجود آمده در جهت توسعه ظرفیت‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه استفاده نماید. با فقدان دید دراز مدت و عدم سازماندهی اقتصادی برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های این منطقه فرصت‌های لازم از دست رفت. باید توجه داشت که در یک برداشت می‌توان اساساً سیاست خارجی را فرایندی دانست که برای برطرف کردن قسمت قابل توجهی از تنگناها و کاستی‌های روند توسعه‌ی همه‌جانبه کشور تلقی می شود. کاستی‌ها و تنگناها در قالب مشکلات ساختار اقتصادی بروز می‌کند که دو نمونه از این مشکلات عدم دید درازمدت و عدم سازماندهی اقتصادی می‌باشد. نگاه درازمدت به معنای آینده‌نگری است. اگر زمان اهمیت پیدا کند و سعی بر این باشد که آینده از وضع فعلی بهتر شود، باید به‌طور منطقی کار، تلاش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، روش و تکنیک در یک مجموعه هماهنگ آینده را شکل دهد. سازماندهی اقتصادی نیز حکایت از این دارد که ارکان بانکی، مالیاتی، کشاورزی، صنعتی و خدماتی یک جامعه همه باید در زمینه اهداف کلان اقتصادی عمل کنند و مستقل از یکدیگر و ناپیوسته سیاستگذاری نکنند (سریع القلم، ۱۳۷۹، صص ۱۵۵-۱۵۷). در این راستا است که رابطه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی معنا پیدا می‌کند. قدر مسلم این است که در جمهوری اسلامی در ذهن نخبگان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی رابطه معناداری بین توسعه اقتصادی

و سیاست خارجی وجود ندارد. یکی از دلایل این است که همواره بین سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خارجی شکاف وجود دارد و این مساله به فرایند تصمیم‌گیری پیرامون اقتصاد و سیاست در ساختار داخلی نظام برمی‌گردد. در ج.ا.ا به‌طور کلی سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سطح ملی متأثر از مسائل گروهی و سیاسی نه چندان پایدار می‌باشد تا منافع ملی. دلیل دیگر حکایت از این دارد که در رابطه بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی در مراکز تحقیقی و دانشگاهی ایران کمتر ایده‌پردازی شده است و در واقع تحقیق و پژوهش در این زمینه کم می‌باشد و لذا ادبیات تولید شده اندک می‌باشد. بطور کلی رابطه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی تئوریک قرار داد. یک وجه تئوریک در خصوص نگرش‌های گوناگون در خصوص چگونگی تعامل یک دولت با اقتصاد جهانی است. در رهیافت نولیبرالیسم و با نگاه خوش‌بینانه، برقراری تعامل با اقتصاد جهانی و به عبارت دیگر ادغام در اقتصاد جهانی در چارچوب اندیشه‌ی برون‌گرانه توسعه اقتصادی یک الزام می‌باشد. رهیافت دیگر با نگاه ابزارزاری به تعامل با اقتصاد جهانی، موضوع تعامل را صرفاً به‌عنوان یک ابزار در کنار سایر ابزارها جهت رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی تلقی می‌کند و آن را نتیجه‌ی یک فرایند سخت و پیچیده اقتصادی می‌داند (Woods, 2002, p.105). بدین ترتیب با ملاحظه ابعاد تئوریک یاد شده، می‌توان ویژگی‌های سیاست خارجی که برابند رابطه بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی است مورد تاکید قرارگیرد. نخستین ویژگی الزام سیاست خارجی به سازگاری با الگویی است که منجر به قدرت اول اقتصادی منطقه منجر شود. دومین ویژگی سیاست خارجی متناسب با توسعه اقتصادی، عدم تعارض اولویت مناطق، کشورها، سازمان‌ها و نهاد‌های بین‌المللی در برنامه توسعه و سیاست خارجی است. سومین ویژگی ارابه‌تصویر مثبت و واقعی از ج.ا.ا در صحنه بین‌المللی و جهانی است. ویژگی چهارم به کسب اعتبار و پرستیژ در محیط بین‌المللی و ویژگی پنجم جلوگیری از فاز امنیتی شدن جمهوری اسلامی در جامعه بین‌المللی است که با اتخاذ رویکرد تعامل سازنده تلاش شود که کشور به الگوی موثر در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل گردد (دهقانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

ویژگی‌های یاد شده بستری برای ج.ا.ا فراهم می‌کند که با تولید قدرت پایدار در داخل به دنبال گسترش نفوذ در منطقه مورد نظر سند چشم انداز و پیوستگی بین‌المللی باشد. تجربه گذشته و شرایط کنونی منطقه و جهان گویای این است که سیاست‌های خنثی بودن، تنش‌زدایی، چالشی موجب خواهد شد که اثرات برگشتی تأثیرات ایران در منطقه و جهان به جای آنکه قدرت ما را افزایش دهد از آن می‌کاهد و بجای آنکه ضریب فزاینده باشد، به صورت یک ضریب کاهنده رشد و توسعه ملی را می‌بلعد. لذا تنها یک سیاست خارجی تعاملی

سازنده که چالشی - رقابتی باشد می‌تواند محیطی را فراهم سازد که ایران تاثیرگذار بر منطقه باشد، نفوذ خود را گسترش دهد و اثرات برگشتی سیاست خود در منطقه را در تولید قدرت ملی خویش بهره‌برداری نماید.

۴- سیاست خارجی دولت نهم و سند چشم انداز

دولت نهم در ابتدای کار در راستای تحقق اهداف روابط و سیاست خارجی ج.ا.ا و با توجه به سند چشم‌انداز، اولویت‌های دستگاه دیپلماسی کشور را به این ترتیب عنوان کرد: الف- تعیین اولویت‌ها که موضوعات مهم سیاسی، امنیتی، اقتصادی مرتبط با منافع و امنیت ملی کشور، مباحث هسته‌ای در جهان و موضوع فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، رژیم حقوقی دریای خزر، عضویت جمهوری اسلامی در WTO، دیپلماسی خط لوله، تهدیدزدائی از روابط بین‌المللی به عنوان مقدمه رویکرد عدالتخواهی، خاورمیانه، مسئله فلسطین و قدس شریف، تجدید ساختار سازمان ملل، تروریسم، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، محیط زیست و زنان، سازمان‌های منطقه‌ای و حضور یا تعامل موثر جمهوری اسلامی را در بردارد.

ب- تعیین اولویت و راهبرد روابط با مناطق مختلف جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و کشورها که در آن به گسترش روابط با همسایگان، با فدراسیون روسیه و کشورهای آسیای میانه و قفقاز در ظرفیت روابط دوجانبه، اعتقادات اسلامی، روح برادری، پیشینه مشترک تاریخی و فرهنگی، منافع و نگرانی‌های مشترک امنیتی به عنوان فصل مشترک فی مابین جمهوری اسلامی و کشورهای جنوب خلیج فارس تاکید دارد. با توجه به رویکرد استراتژیک دولت آقای احمدی‌نژاد به مساله عدالت محوری در ابعاد داخلی و بین‌المللی، "عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل" نکته‌ای است که همواره در مواضع دولت فعلی و از تریبون‌های مختلف بین‌المللی مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است. آنچه مسلم است تحقق اهداف مبتنی بر رویکرد مذکور، چند عامل اساسی است: رویکرد فعال مبتنی بر تحول خواهی در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی فعال با ابعاد نرم‌افزارانه و از جنس مناسبات بین‌المللی، حضور مبتکرانه و کارشناسانه در جریان‌سازی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با هدف تأثیرگذاری، که این عوامل اساسی همواره مد نظر دولت نهم بوده است (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۶/۶). این موارد سیاست‌های اعلانی بود که توسط وزیر امور خارجه مطرح شد.

آنچه مسلم است با گذشت سه سال از عمر دولت نهم، در ارزیابی سیاست خارجی این دولت باید ملاحظه کرد تا چه میزان اصول و شاخص‌های سیاست خارجی دولت نهم در راستای استراتژی تعامل سازنده با محیط بیرونی و در جهت رسیدن به قدرت برتر منطقه‌ای می‌باشد؟ در گزارش آبان ماه ۸۶، سخنگوی وزارت خارجه، شاخص‌های مناسبات خارجی

دولت نهم را اینگونه مطرح می‌کند: عدالت در روابط بین‌الملل، مهرورزی، پایداری بر اصول، توسعه متوازن و برابر روابط با دیگر کشورها، مقابله با تک قطبی‌گرایی، سیاست خارجی همه جانبه‌گرا و ناکید بر دیپلماسی رسانه‌ایی، اقتصادی، و فرهنگی در کنار دیپلماسی معمولی (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۳). سخنگوی دستگاه دیپلماسی مولفه‌های کارآمدی سیاست خارجی را چنین بیان می‌کند: ۱- تداوم گفتمان مقاومت در برابر هژمونی غرب؛ ۲- اتخاذ دیپلماسی فعال با دو مولفه: الف- استراتژی تغییر وضعیت متهم به مدعی و ب- استراتژی مقاومت و پایداری، ج- مهندسی دیپلماسی هسته‌ای و گفتمان تهدید با اشاره به این نکته که مهم‌ترین هدف راهبردی و کانون مفهوم منافع ملی هویت و امنیت است (حسینی، همان، ص ۷). وی به دستاوردهای دولت نهم در سیاست خارجی نیز اشاره می‌کند که رئوس آنها بشرح ذیل می‌باشد: هماهنگی در روابط اقتصادی با حضور ۱۷ وزارتخانه و ۵ سازمان و نهاد دولتی و خصوصی، دیپلماسی انرژی، کریدور شمال- جنوب، احداث بزرگراه آسیایی، توسعه شبکه ریلی، همکاری‌های بانکی، صادرات غیرنفتی، مقابله با تحریم‌های کشورهای غربی و متنوع نمودن مبادلات بازرگانی و دیپلماسی اقتصادی (حسینی، همان، ص ۳).

نگاهی به شاخص‌ها و مولفه‌های سیاست خارجی دولت نهم نشان می‌دهد که استراتژی، برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت در راستای تعامل سازنده و توسعه برونگرای با نظام اقتصاد جهانی نیست. عملکرد دولت نهم در بحث سیاست خارجی مورد نقد و بررسی سیاستگذاران، تحلیلگران و محققان قرار گرفته است. شواهد و اظهارات منتقدین حاکی از ادعای نویسنده می‌باشد. برای مثال، رئیس کمیته روابط خارجی کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم گفت «سیاست خارجی دولت نهم در عرصه حرف بالاترین نمره و در عمل پایین‌ترین نمره را دریافت می‌کند». محمدی در ادامه در خصوص کارنامه دولت نهم در زمینه دیپلماسی در سال ۱۳۸۵ اظهار داشت: «من با وجود اعتقادی که به باورهای انقلابی رییس‌جمهور دارم، رویکرد کنونی را متناسب با شرایط جهان امروز نمی‌دانم و این سیاست را کمتر در راستای مصالح و منافع ملی ایران ارزیابی می‌کنم. چرا که با سپری شدن دوران جنگ سرد و وضعیت جدید جهان که در آن کشورها به سمت ائتلاف و مشارکت و اتحاد پیش می‌روند لازم است با سیاستی نوین و مبتنی بر آینده‌نگری به دنبال دیپلماسی سازگاری با قواعد روابط بین‌الملل در راستای تامین منافع و مصالح ملی باشیم. رویکرد کنونی به گمان من منفعتی برای کشور در پی ندارد» (محمدی، مصاحبه با سایت آفتاب، ۸۶/۱/۲). محمدی در ادامه افزود: «نمی‌توان از یک سو قطعنامه‌های صادره و کشورهای صادرکننده قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل را مورد سرزنش قرار داد و از سوی انتظار داشت با سخنرانی در اینگونه مجامع که همه شمشیرها را برای ایران تیز کرده‌اند به دفاعی موفق از حقوق کشور پرداخت. اینها

تناقضاتی است که باید رفع شود و باید مراقب بود این مساله به رویه تبدیل نشود» (همان، ۸۶/۱۲).

نایب رئیس مجلس هشتم نیز با بیان اینکه دو سال طول کشید تا دولت را قانع کنیم که اقتصاد کشور نیاز به تئوری دارد و صرفاً با دیدگاه مهندسی نمی‌شود کشور را اداره کرد خاطر نشان کرد: از نظر مهندسی عبور رشته کوه البرز از سوراخ سوزن ممکن است یعنی باید کوه را پودر کرد و این پودر را از سوراخ عبور داد اما بحث این است که آیا این کار توجیه اقتصادی دارد یا اصولاً مفید است یا نه (باهر، ۱۳۸۷، ص ۱). باهنر با بیان اینکه با تزریق‌های غیرطبیعی نمی‌توان اشتغال ایجاد کرد و آن را حفظ کرد گفت: ما در چند سال گذشته در مورد سند چشم‌انداز حرکت جامع و متعادل نداشتیم و حتی می‌توانم بگویم چشم‌انداز مغفول واقع شده بود (باهر، همان). در این رابطه می‌توان به برنامه چهارم توسعه که به عنوان نخستین برنامه بر پایه سند چشم‌انداز اشاره کرد. دستیابی به رشد ۸ درصدی اقتصادی و رشد کمابیش ۱۲ درصدی بخش صنعت از هدف‌های کمی پیش‌بینی در برنامه پنج‌ساله چهارم است. بر پایه برنامه پنج‌ساله فوق، افزون بر پیش‌بینی هدف‌های کمی و جهش صادراتی، بر کاهش اتکای بودجه سالانه کشور به درآمدهای نفتی تأکید شده است. ولی در سه سال گذشته سیاست‌های دولت با هدف‌های سند چشم‌انداز همخوان نبوده است. از جمله بحث کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی می‌باشد. نتایج برآورد یک الگوی اقتصادسنجی کلان‌نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در آمد ارزی نفت در کوتاه مدت به افزایش واردات مصرفی (۴۱ درصد)، واسطه‌ای (۲۵ درصد) و سرمایه‌ای (۲۴ درصد) می‌انجامد. به بیان دیگر رونق نفتی در اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت بیشتر به افزایش ورود کالاهای مصرفی در سنجش با کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای می‌انجامد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲). همچنین با وجود تأکید سند چشم‌انداز بر حضور موثر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی و مشارکت فعال در تقسیم کار بین‌المللی، ایران هنوز به عضویت سازمان تجارت جهانی در نیامده است و در سازمان‌های منطقه‌ای نیز حضور چشمگیر ندارد. همکاری با کشورهای عضو اکو محدود باقی مانده است. برای نمونه در سال ۱۳۸۰ نسبت صادرات به پاکستان و ترکیه به کل صادرات ایران به ترتیب ۲ و ۱/۳ درصد و به همین ترتیب نسبت واردات از پاکستان و ترکیه به کل واردات ایران به ترتیب ۰/۳۴ و ۱/۶۴ در صد بوده است (کریمی، همان، ص ۱۵۴). نکات فوق بیانگر همان چیزی است که رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به آن اشاره کرد. وی گفت: در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله باید تبدیل به مقام اول در منطقه شویم که متأسفانه در دو سه سال گذشته نه تنها جلو نرفتیم، بلکه در مقاطعی هم عقبگرد کردیم. رئیس مجلس خبرگان رهبری با تأکید بر اینکه «باید محور حرکت دانایی باشد، نه نفت و منابع طبیعی»، تأکید کرد: آنچه کمبود داشته‌ایم و تا به حال درست

استفاده نشده بهره‌وری از سطوح انسانی است. ما امروز کمبود سرمایه نداریم؛ زمانی ما برای تهیه حتی یک دلار می‌دویدیم اما امروز دولت به این فکر است که از دلارها چگونه استفاده کند. درعین حال همواره محاصره خارجی را داشته‌ایم و هیچ‌گاه دستمان باز نبوده اما به هر حال با تکیه بر منابع انسانی و خصوصی‌سازی در سال ۱۴۰۴ در میان ۲۷ کشور منطقه باید اول باشیم (روزنامه کارگزاران، ۱۲/۵/۸۷).

سخنان فوق نشان‌دهنده این است که دولت نهم برای اجرای برنامه‌ها در جهت سند راهبردی چشم‌انداز باید گام‌های جدی‌تر بردارد. این گام‌های جدی شامل تلاش‌هایی است که به دوهدف اساسی سند یعنی کسب جایگاه برتر علمی، فن‌آوری، و اقتصادی در منطقه و تعامل سازنده و موثر در روابط خارجی منجر شود.

۵- نتیجه

سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ دارای ویژگی‌هایی از قبیل آینده‌نگری، ارزش‌گرایی، واقع‌گرایی و جامع‌نگری است و چشم‌انداز برای رسیدن به تفاهم ملی نیاز به عزم و اراده ملی دارد. بررسی دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای در سیاست خارجی هدف اصلی این مقاله بود. از آنجایی که مفهوم قدرت در دنیای امروز ماهیت شبکه‌ای پیدا کرده است، لذا سیاست خارجی با تأکید بر جنبه‌های قدرت نرم باید رویکرد تعاملی توسعه‌گرا را دنبال نماید. لازمه این کار این است که اجماع کلی نظام در جهت کلان‌کشوربه‌سوی توسعه‌برونگرا با دنیای خارج در مقیاسی فراتر از سند چشم‌انداز صورت پذیرد. تأکید و پافشاری بر اهدافی چون تعامل بین‌المللی بر پایه عدالت، صلح برای همه و مبارزه با بی‌عدالتی، تبعض، ناامنی و تحقیر ملت‌ها در شرایط کنونی جهان دستیابی به آنها امکان‌پذیر نیست یا دست کم بسیار دشوار است و جز ناکامی و تنش در مناسبات بین‌المللی ثمر دیگری ندارد. قدر مسلم این است که باید رویکرد به قدرت‌یابی در ذهن تصمیم‌گیران و سیاستگذاران خارجی کشور تغییر کند. این نکته قابل تامل است که مبنای قدرت‌یابی در چند قرن اخیر حیات بشری، ثروت‌یابی بوده است. این موضع در اندیشه بشری جدید است. تخصص و توانایی نوعی ثروت محسوب می‌شود. منظور از ثروت ملی صرفاً درآمد نیست، بلکه به مفهوم فکر، تخصص، علم، انسان‌های کارآمد و مدنی است. هدف نهایی در تخصصی کردن و افزایش دقت در سیاست خارجی دستیابی به اهداف ملی است. بر این مبنا، تمامی اهداف دیگر در چارچوب و امکانات ناشی از ثروت ملی بدست می‌آید. و لذا سیاست خارجی از آن جهت حایز اهمیت خواهد بود که مسئول تعامل میان توسعه ملی و جریان اصلی نظام بین‌الملل با هدف تقویت، هم‌افزایی و تصاعد بخشیدن به توسعه اقتصادی کشور به استفاده از منابع و فرصت‌های جهانی و

نیز رفع تنگناها و تهدیدات ناشی از اتخاذ مواضع مواجه‌آمیز در برابر روندهای پر قدرت و الزام‌آور جهانی باشد. در سند چشم‌انداز «دانایی محوری» به عنوان یک رویکرد اساسی برای تحقق اهداف سند آمده است مبین همان ویژگی‌های قدرت ملی است که در سطور فوق اشاره شد. شاخص‌های برنامه پنجم توسعه کشور نیز که اخیراً توسط مقام رهبری و به صورت کمی به روسای نظام ابلاغ شد گویای این است که تلاش برای کسب مقام اول در تولید علم و فناوری، افزایش تولید ثروت از علم و تکنولوژی، و تاکید بر فناوری «های تک» و تهیه نقشه جامع علمی کشور در راستای تحقق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ می‌باشد که بیش از پیش باید مورد توجه کلیه ارکان حکومتی قرار گیرد. اگر برنامه‌ریزی‌های کلی کشور با توجه به نقاط قوت ایران و فرصت‌های پیش‌رو به‌ویژه با شاخص‌های برنامه پنجم توسعه دنبال شود، به صورت طبیعی ایران می‌تواند مهم‌ترین عامل در توسعه کشورهای همسایه بخصوص ترکمنستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان افغانستان و عراق باشد. همگرایی مابین ایران و کشورهای آسیایی در چارچوب توافقاتی مانند شانگ‌های، اکو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا مبین این حقیقت است که ایران می‌تواند به عنوان بازیگر اصلی در منطقه نقش آفرینی کند. بدین ترتیب، نکته اساسی در تعامل برتر منطقه‌ای این است که تبدیل ایران به قدرت و کانون هزمون منطقه ای زمانی امکان‌پذیر است که اولاً ایران در چارچوب تحولات بین‌المللی حرکت کند؛ ثانیاً، از فرصت تاثیرگذاری خود در روابط منطقه ای و بین‌المللی استفاده کند؛ ثالثاً از رقابت بین قدرت‌های بین‌المللی در منطقه بهره‌بردار و در مورد قدرت‌های میانی از انطباق ترویج‌آمیز استفاده کند.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

۱. اکبری، علیرضا، (۱۳۸۵)، *تعامل برتر منطقه ای بر پایه سند چشم‌انداز، همایش ملی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴*، تهران.
۲. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۲)، *بازخوانی امنیتی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ج.ا.ا، فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال اول، ش اول.
۳. باهنر، محمد رضا، مصاحبه با سایت سایه نیوز، ۸۵/۳/۵.
۴. پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۳)، *در جستجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای*، ویژه ایرانی بودن، مجله گفتگو.
۵. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. -----، (۱۳۷۹)، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۷. سیف‌زاده، سید حسین، (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف وب)*، تهران، نشر میزان.

۸. سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمع دانشجویان، روزنامه کارگزاران، ۸۷/۵/۱۲.
۹. جوادی ارجمند، محمد جعفر، (۱۳۸۵)، تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در ج.ا.ا، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، سال ۵، ش ۱۹.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
۱۱. حسینی، سید محمد علی، (۱۳۸۶)، بررسی مولفه های کارآمدی سیاست خارجی دولت نهم، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، گزارش جمهور، ش ۶-۷-۱۰.
۱۲. خ گزارى مهر، عدالت خواهی در روابط بین الملل، معیار ارزیابی دیپلماسی دولت نهم، ۸۶/۶/۶.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۵)، الزامات چشم انداز بیست ساله درحوزه سیاست خارجی، در همایش ملی سند چشم انداز، تهران.
۱۴. -----، (۱۳۸۳)، محدودیت‌های بین المللی هژمونی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳.
۱۵. رضایی، محسن، (۱۳۸۳)، ایران منطقه ای، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۶. رمضانی، روح الله، (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران.
۱۷. ره پیک، سیامک، (۱۳۸۵)، آسیب ها و تهدیدات امنیتی در تحقق اهداف چشم انداز یست ساله، همایش ملی سند چشم انداز، تهران.
۱۸. شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمد حسن، (۱۳۷۸)، هدف های سند چشم انداز بیست ساله کشور در بخش نفت و گاز، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۲۴۹-۲۵۰.
۱۹. عسکری، محمود، منطقه گرایی، پارادایم امنیت منطقه ای، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۷، ش ۷ و ۸.
۲۰. عبوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۶)، بازخوانی مفهوم فرهنگ از منظر امام خمینی (ره) و سند چشم انداز، فصلنامه راهبرد یاس، ش ۹.
۲۱. قورچی، مرتضی، (۱۳۸۵)، فضای جریان‌ها و شکل گیری بنیاد گرایی در شرق آفریقا، فصلنامه راهبرد.
۲۲. کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، اقتصاد، جامعه، و فرهنگ در عصر اطلاعات، ترجمه احد علیقلیان افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
۲۳. کریمی، زهرا، پابندی به اهداف سند چشم انداز ج.ا.ا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۹-۲۴۰.
۲۴. متقی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، عوامل و روند برگشت پذیری در سیاست خارجی ایران، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۵. محمدی، محمد، مصاحبه با سایت آفتاب، ۸۶/۱/۲.
۲۶. نقیب زاده، احمد، بررسی جایگاه ج.ا.ا در نظام منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۳، ش ۷۵.
۲۷. واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ب- خارجی:

1. Buzan, Barry, (1998), **Ole Waver and Jaap de Wilde, Security: Anew Framework for Analysis**, (Boulder: Lynne Rienner co).
2. Taylor, Peter, J. (2004), **World city Network: a Global Urban Analysis**, London: Rutledge.
3. Woods, Ngair, (2000), **The Political Economy of Globalization**, London, Macmillan.
4. [www.Irane](http://www.Irane.com) 1404.com.
5. [http://www. Leader.ir](http://www.Leader.ir)

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجی‌گری موفق در روابط بین الملل"، ش ۴۳، بهار ۷۸- "جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶ - "بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل"، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷؛ "سند چشم انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای"، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸.